

دانشمندی با آرزوهای دوربرد

چند روایت از سه دهه فعالیت‌های موشکی شهید طهرانی مقدم



رسیده بودیم؛ تا اینکه در سال ۶۲ موضوع موشکی مطرح شد. اواخر اسفند سال ۶۲ در عملیات خیبر، وقتی که رزمندگان اسلام در رسیدن به اهداف خود ناکام ماندند و دژ طلاپیه سقوط نکرد و حتی یگان رزهی سپاه هم نتوانست به این دژ نفوذ کند؛ در این شرایط حاج حسن طهرانی مقدم با اطمینان خاطر گفت که می‌تواند موشک درست کند و با آن دژ را بزند. ما متعجب بودیم که او چگونه می‌خواهد با امکانات کمی که داریم، این کار را انجام بدهد؛ اما او رفت و با اندک وسایلی که آنجا در دسترس بود، موشک خاصی را روی وانت تعبیه کرد و با تلاش زیادی به دنبال زدن دژ طلاپیه بود. هرچند که شلیک موشک با موفقیت انجام نشد اما این رفتار نشان می‌داد که او با چه نگاهی و از کجا فعالیت خود را شروع کرده است؛ او هیچ وقت و تحت هیچ شرایطی تسلیم نمی‌شد و خودش را نمی‌باخت. (۱)

تراژدی کم‌آوردن؛ ناامیدی همه نیروها از ادامه کار با حاج حسن

بیشترین فشارها روی حاج حسن بود. مدام نصیحت می‌کرد اما این نصیحت‌ها اثری نداشت. هرچند وقت یک بار همه جمع می‌شدند و سراغ حسن می‌آمدند و می‌گفتند: «حسن دست بردار، این کار به نتیجه نمی‌رسد. ما را رها کن

بنیان توپخانه

برخی از دوستان زمانی که شنیدند یک جوان به عنوان فرمانده توپخانه انتخاب شده، خندیدند و مسخره کردند. گفتند نه توپی وجود دارد و نه توپخانه‌ای، اما برای آن فرمانده گذاشته‌اند! اما در اولین روزهای جنگ استفاده از تسلیحات سبک برای ما یک مزیت محسوب می‌شد و همه به دنبال سلاح‌های سبکی مثل آر.پی.جی و تیربار و کلاش بودند؛ اما حاج حسن در آبادان به دنبال توپ و خمپاره بود. مدتی بعد در سال ۶۰، عملیاتی انجام شد که موفقیت‌آمیز بود و توانستیم یک گردان توپخانه ارتش رژیم صدام را به غنیمت بگیریم و با همین توپ‌های غنیمتی، توپخانه سپاه شکل گرفت. ایشان در همان زمان خمپاره را کنار گذاشت و موفق شد سازمان توپخانه را پایه‌ریزی کند.

ما به واسطه این توپخانه غنیمتی که از عراق گرفتیم، به اوج امکانات در آن روزها



میلاد حبیبی

نویسنده

”

حسن همان موقع به نیروهای عراقی اشاره کرد و گفت توپ‌های ما آن طرف است